

واکاوی کار کودکان در ایران

دکتر فریبرز رئیس دانا*

برای کار کودکان تعریفها و ضابطه های متفاوتی مطرح می شود که بیشتر آن برحسب سن فرد کارکن است. با آن که کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک به حساب می آورد، اما براساس روشهای پذیرفته شده دفتر بین المللی کار، به طور کلی، گرچه نه همه جا - کار کودکان شامل کار افراد ۱۴ سال و کمتر می شود. کار کودکان جنبه های بهره کشانه، رنج بار و ضد بشری زیادی را در سطح جهان به تجربه نشان داده است. بیماری، کم مزدی، سوء استفاده، نادیده گرفتن حقوق و جز آن از نمونه های این جنبه هاست. در کشورهای فقیر کار کودکان بیشتر رایج است. در پایان سال ۲۰۰۲ حدود ۳۵۰ میلیون کودک در جهان کار می کرده اند که ۲۰۰ میلیون نفر آنان زیر ۱۴ سال داشته اند و ۹۰ درصد آنان در کشورهای کم توسعه بوده اند.

فقر، بی عدالتی، نبود نظارت های دولتی در دفاع از حقوق کودکان که عوامل وابسته و پیوسته به یکدیگرند، عاملی اساسی در به وجود آمدن کار کودکان در درون نظام اجتماعی - اقتصادی است. سیاستهای بازار گرایی، تعدیل ساختاری افراطی، حذف مسئولیت، تصدیی گری اجتماعی و انسانی دولت، کار کودکان را تشدید کرده، همراه با آن فجایع انسانی جسمی، روحی و آسیبهای اجتماعی وابسته به آن را افزایش داده است.

در ایران بی تردید فقر و نبود نظارت دموکراتیک عامل اصلی برای پدیده آمدن ۷۰۰ هزار تا حدود ۱ میلیون کودک کارکن بوده است. در این میان کودکان خیابان گرد که به کارهای متفرقه دستفروشی و تکدی گیری دست می زنند و به بودجه خانواده یا افراد بهره کش و سوء استفاده کننده یاری می رسانند به دنبال سیاستهای تعدیل ساختار، افزایش یافته است. در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ رقم کودکان شاغل از ۳۱۵ هزار نفر به متوسط ۸۵۰ هزار نفر رسیده است. کارگاههای صنعتی کوچک از کار کودک (و عمدتاً دختران که بی پناه ترند) استفاده می کنند. به علاوه، کودکان در مزارع و در فعالیتهای خیابانی نیز مشغول هستند چه

* اقتصاددان، عضو گروه پژوهش رفاه اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی و توانبخشی.

بسا کارکنان فامیلی بی مزد باشند. در این مقاله تلاش شده تا تحلیلی از وضعیت کار کودکان در ایران و آثار و پیامدهای سوء آن ارائه شود.

مقدمه

می توانیم کودکان را افرادی که دارای سن ۱۴ سال و کمتراند تعریف کنیم. در این صورت کار کودکان می تواند تقریباً شامل کار بچه های ۵ تا ۱۴ سال باشد. اما هیچ معنی ندارد که افراد کمتر از ۱۸ سال را نیز در بررسی کار کودکان کودک به حساب آوریم، در واقع مسئله به تعریف هر کشور و به تعریف قابل قبول جهانی بستگی دارد. در سال ۱۹۸۸ حداقل سن پایه برای ورود به بازار کار هر فرد در مصر ۱۲ سال، در فیلیپین ۱۴ سال و در هنگ کنگ ۱۵ سال گزارش شده بود. با این رصاف در هند، در مشاغل مختلف حداقل سن تفاوت داشت و سن ۱۴ سال برای مشاغل خطرناک و ناامن تعیین شده بود، در پرو حداقل سن برای فعالیتهای اقتصادی مختلف بین ۱۴ تا ۱۸ سال گزارش شده بود. (بکل و بایدن، ۱۳۷۰، ۲۵). تعریف مؤثر برای "کودک" و "حداقل سن کودک" در مقاله نامه حداقل سن ۱۹۷۳ (شماره ۱۳۸) تعیین شد عبارت است از افراد زیر ۱۵ سال یا در مواقع خاص زیر ۱۴ سال (الک، ۱۳۷۳).

تا آنجا که بحث به ایران مربوط می شود می توانیم بسته به رشته فعالیتها انتخابهای متفاوتی داشته باشیم، اما من ترجیح می دهم با توجه به هدف این مقاله که بحث درباره چگونگی و تحلیل کار کودکان در مقیاس کلان است و با توجه به چارچوب آمارهای موجود و با نگاه به بررسیهای قبلی، کار افراد در سن ۱۴ سال تمام و کمتر را به عنوان کار کودکان در نظر بگیریم. بررسی در حوزه های مختلف فعالیت نیز بر همین مبنا انجام می گیرد.

کار کودکان ممکن است شکل عادی کار مزد و در کارخانه ها، معادن، مزارع و بخشهای خدماتی را داشته باشد؛ اما ممکن است کودکان به صورت آزاد در کسب و کار خیابانی به کار پردازند. آنها هم چنین ممکن است نیمه وقت، تمام وقت و مهاجر فصلی یا کارگر دائم باشند. بالاخره ممکن است این کودکان دستمزد خود را به صورت جنسی یا پولی

بگیرند، یا اساساً کارکن خانوادگی بی مزد باشند. عده ای اصلاً مزد نمی گیرند و تنها به برای سرپناه و محلی جهت حمایت یا برای غذایی بخور و نمیر کار می کنند. برخی نیز اساساً در سوء استفاده قرار می گیرند و به نوعی بیگاری، بردگی و فرمانبرداری بهره کشانه کشیده می شوند و در این صورت ابزار، نوع فشار، نوع سوء استفاده و وسیله ارباب (شامل تهدید، شکنجه، سوء استفاده جنسی، گروکشی و جز آن) متفاوت است. این شکل اخیر هم در مقوله کار کودکان و هم در حوزه جرم شناسی مورد ارزیابی قرار می گیرد. اما، در بررسیهای اقتصادی گرایش به این امر است اجتماعی که این آخرین شکل را به قلمروی آسیب شناسی، جرم شناسی و انحرافهای اجتماعی واگذار کنند (هر چند در مواردی، جنبه های نگران کننده ای دارد).

کار کودکان در شرایط همسان سازی نتایج کار امتیازهایی بر کار بزرگترها دارد: کودکان به ازای انجام کاری معین دستمزد ارزان تری دارند، آنها مطیع ترند، با تقاضاهای نوسانی بازار کار همسازی بیشتری دارند و هر زمان می توان آنها را از کار اخراج کرد، کودکان حقوق کار و کارگری ندارند و نمی توانند عضو اتحادیه ها باشند، آنان اعتصاب نمی کنند، آنها را می توان فصلی استخدام کرد؛ می توان از شمول نظام تأمین اجتماعی خارجشان کرد و دهها امتیاز دیگر.

نتایج اجتماعی و اقتصادی کار کودکان معمولاً گسترده تر از آن است که فکر می شود. بهره کشی و ایجاد سود از نتایج مثبتی است که اقتصاد دانان از نوکلاسیک، نرلیبرال و نو محافظ کار را به شکلهای مختلف و بسته به شرایط روز و در خواسته های اجتماعی به اغماض وا می دارد. اما، اقتصاددانان و جامعه شناسان انسان گرا و واقع بین، قابلیت مبادله بین ستمگری بر کودکان و فواید اقتصادی و پول سازانه آن را قبول ندارند؛ سود جویی نباید در مقابل حقوق انسانی به ویژه حقوق کار و کار کودکان بی هیچ گذشتی حد و مرز خود را رعایت کند.

به هر حال، نتایج اقتصادی دایر بر روند پیوسته ایجاد سود، انباشت، سرمایه گذاری، اشتغال، رونق و رفاه به هیچ وجه به مثابه یک قانون علمی و تجربی در اقتصاد پذیرفته نشده

است. بکل و بایدن (بکل و بایرن، ۱۳۷۰). در مجموعه ای که گردآوری کرده اند و در آن تجربه های مصر، کلمبیا، فیلیپین و هند از سوی پژوهشگران کار کودک را تحلیل کرده اند، نشان داده اند که کار کودکان، با آنکه اطلاعات اندکی درباره آن موجود است، اما ستمگرانه و نظام مند در فعالیتهای متفاوت ادامه دارد، و بررسی اقتصادی این کشورها نشان می دهد که لزوماً این کار به رشد و توسعه مستمر نینجامیده است. به ویژه توسعه، پیوسته و وابسته به اصلاح رشد، شرایط کار، رفاه، توسعه اجتماعی، بیمه های اجتماعی، حمایت از حقوق کودکان، زنان و اقدامات مشابه است، به شرط آن که ژرف و گسترده باشد. درست است که تاریخ توسعه اروپای غربی و آمریکا و حتی ژاپن بسا بهره کشی ستمگرانه و بی ملاحظاتی اخلاقی از دهقانان، بردگان، کودکان، مهاجران خارجی، زنان و جز آن توضیح دادنی است، اما توسعه در مقیاس انسانی و با شرایط و فضای قرن ما، سالیانست که توجیه سیاستهای ضد حقوق بشر را از دست داده است.

کار کودکان جنبه های منفی اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی را تجربه کرده است: این کار مانع افزایش جدی مهارتها، آموزش و دانش (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۰) می شود؛ بهره وری افت می کند؛ درآمدهای بیمه اجتماعی کاهش می یابد؛ صدمه های جانی و مالی بالا می رود؛ انواع آسیبهای اجتماعی شامل سوء استفاده جنسی، اعتیاد، خرده فروشی مواد مخدر، بزهکاری کودکان و نوجوانان (و سپس جنایتهای سازمان یافته) افزایش می یابد؛ مهاجرتها به دلیل امکان کار کودکان به گونه ای زیان مند و آسیب رسان بالا می رود؛ فکر افزایش زاد و ولد به جایی حمایت بهداشتی و تربیتی از کودکان در نقاط عقب مانده پا بر جای می ماند؛ نظام تبعیض و تحقیر هر چه بیشتر نهادینه می شود؛ کارآمدی پلیس و دستگاه قضایی کاسته می گردد؛ چهره شهرها ناهمگون تر و محله های فقیر نشین تشکیل می گردد و به همین ترتیب تا آخر.

در مواردی کار کودکان پذیرفته شده است مانند گزارشی که چند سال پیش از مصر دریافت شد، عکس رنگی کودکان پنبه چین در دفترکهای گردشگری چاپ شده بود. در ایران نیز دفترکها و کارتهایی که کار کودکان را پشت دار قالی نشان می دهد هنوز فراوان اند.

عکسهای بسیاری از پسر بچه های چهار - پنج ساله که به کار مشغول اند (مثلاً ذغال پزی در پرو) به راحتی برداشته شده است که در آن جای زخمها و خراشهای دلخراش بر پوست آنان مشخص است.

با این رصف اشتباهیایی در جلوگیری از کار کودکان در بسیاری مناطق بروز کرده است که عمر آن به ۲۵ سال و بیشتر می رسد. اما در همین عمر سیاستهای افراطی تعدیل ساختاری، آزاد سازی و رقابت نیز وجود داشته است. انگیزه سودجویی و ضعف دولتهای هم به سوی سیاست کاربردی و اجرایی روشهای اجتماعی و حمایتی در جهت منع کار کودکان گسترش و شدت یافته است و هم ستمگرانه تر و در عین حال مزدورانه تر و مبتنی بر بازار شده است.

استانداردهای جهانی کار از ابزارهای اصلی برای برنامه ریزی کنترل کار کودکان است. فعالیت اصلی دفتر بین المللی کار این بوده است که مجموعه ای از مقابله نامه ها و ترجمه نامه ها را در باره اشتغال کودکان تهیه و در همایش جهانی به تصویب برساند و برای تأیید به اعضا ارسال کند. تأیید اعضا برای آنها تعهداتی به وجود می آورد، اما ممکن است چنین تأییدی دریافت نشود یا اگر دریافت می شود مانند مورد کنوانسیون حقوق کودک و حقوق زنان در ایران در مواردی مورد اعتنا قرار نگیرد یا خلاف موازین داخلی تشخیص داده شود. به هر حال نخستین مقاله نامه در نخستین همایش جهانی کار در ۱۹۱۹ به تصویب رسید که در آن حداقل سن مجاز برای کار ۱۴ سال اعلام شده بود. در مدرک شماره ۱۳۸ و توصیه نامه شماره ۱۴۶، هر دو مربوط به سال ۱۳۷۳، جدول زیر برای کار کودکان ارائه شده است:

(الک، ۱۳۷۳، ۶۰)

استثنا	قاعده	
۱۴	۱۵	حداقل سن کار پایه
۱۶	۱۸	کارهای خطرناک
۱۲-۱۴	۱۴-۱۵	کارهای سبک

اما همین قاعده نیز چنانکه مثلاً رامش کان برگی برای همه (به ویژه فرش بافی) و خسوس گوئیلن - ماروکوئن برای پرو (طلاشویی، زغال پزی، موز چینی) و احمد عبدالله برای مصر (آجرپزی، چرمسازی، نمذکاری) و ماریا کریستینا سالازار برای کلمبیا (معدن و آجرپزی) نشان داده‌اند (آصفه و بایدن، ۱۳۷۰)، رعایت نمی‌شود. در هنگ کنگ، چنانکه گزارش می‌شود (سازمان کار و تأمین اجتماعی، بی تا) تا پیش از دهه هشتاد میلادی کار کودکان و کار سیاه کودکان (یعنی کار کودکان با اتخاذ روشهای غیرقانونی از سوی کودکان یا والدین آنها) رواج داشت. در این کشور، که به عنوان مثال معرفی می‌شود، قوانین منع کار کودکان و کمک مالی به خانواده‌ها گزارش شده بود، اما در آنجا با ارائه مزایای بهتر تأمین اجتماعی به مقابله با کار کودکان رفتند. در حال نمی‌توان پذیرفت که کار کودکان در نظام بهره کشی سرمایه دارانه هنگ کنگ، حتی پس از پیوستن به چین که مقررات جدی کار در جهت کنترل کار کودکان در آنجا اعمال شده، این کار از میان رفته است.

در حالی که کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۱) منظور از کودک را افراد زیر ۱۸ سال می‌داند، اما هنوز سن ۱۴ سال و کمتر برای کار کودکان در نظر گرفته می‌شود و کار افراد بین ۱۴ تا ۱۸ سال برحسب تصمیم دفتر بین‌المللی کار مجاز تشخیص داده شده است. با آن که دفتر بین‌المللی کار مانع حقوق کار است، اما نظم سرمایه دارانه جهان امروز این تناقض را تحمیل کرده است. کشورهای سوسیالیستی سابق در این مورد منع کار افراد زیر ۱۸ سال حساسیت بسیار بیشتری (گرچه نه کارآمد) داشتند، در کوبا حقوق افراد زیر ۱۸ سال به شدت رعایت می‌شود.

۱- نگاهی به داده‌های آماری

برآوردهای آماری دفتر بین‌المللی کار [برای سالهای اولیه دهه نود گذشته] آمار بچه‌های کارگر بین ۵ تا ۱۴ ساله را ۱۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان تخمین زده است (هرفری، ۱۳۷۶). سهم کشورهای کم توسعه در این میان بسیار بیشتر از سهم جمعیتی آنان، یعنی ۷۰ درصد، است. اما بسیاری از کارشناسان رقم بالا را به دلایل زیر "کم ارزیابی شده" می‌دانند:

- این رقم معمولاً شامل کودکانی که هم مدرسه می روند و هم کار می کنند نمی شود، زیرا آنان بیشتر در شمار دانش آموزان آمارگیری می شوند.
 - این رقم کمتر می تواند شاغلان نیمه وقت یا فصلی را در برگیرد.
 - این رقم تا سال ۲۰۰۳ که نتایج سیاستهای تعدیل ساختاری پدیدار شود، افزایش یافته است.
 - سایر سازمانهای بین المللی و پژوهشی مهمتر از رقمهای بسیار بیشتری سخن می گویند.
- در سال ۱۹۷۰ ورود کودکان به مدارس ابتدایی و متوسطه برای کشورهای دارای حداقل توسعه، همه کشورهای در حال توسعه، کشورهای صنعتی و ایران به ترتیب ۵۵،۲۸، ۱۰۰ (تقریباً) و ۵۲ درصد بود. این ارقام در سال ۱۹۸۸ به ترتیب به ۴۱، ۱۰۰، ۷۰ و ۸۲ درصد رسید، ارقام در سال ۲۰۰۲ برای کشورهای دارای حداقل توسعه و کشورهای کم توسعه، فقیر و ایران بطور نسبی بهبود چشمگیری پیدا نکرد (گزارشهای وضعیت توسعه انسانی، سالهای مختلف). اما از آنجا که جمعیت جهان از کمتر از ۵ میلیون به حدود ۶/۲۵ میلیارد نفر بالغ شد، و حدود ۸۵ درصد این افزایش جمعیت در کشورهای کم توسعه بود. بنابراین شمار مطلق جاماندگان از تحصیل به طور قطع و یقین در جهان کم توسعه افزایش یافته است، و این درست است که دست کم در سال ۲۰۰۰ حدود ۳۲۵ میلیون کودک (شامل ۱۸۳ میلیون دختر) در جهان از مدرسه وامانده اند (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۱)، که تقریباً آنها به کشورهای کم توسعه (به ویژه با درآمدهای متوسط و پایین که بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند) تعلق دارند و بخشهایی از اینان در انواع مختلف رده کودکان کار قرار می گیرند.
- اجلاس ژنو دفتر بین المللی کار در ۱۹۹۸ پیشنهاد کرد که واژه کودک باید برای کلیه افراد زیر ۱۸ سال به کار گرفته شود (وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۷۷). اگر چنین باشد باید قطعاً قبول کنیم که در پایان سال ۲۰۰۲، بیش از ۳۵۰ میلیون کودک در جهان کار می کرده اند که حدود ۲۰۰ میلیون نفر از آنها زیر ۱۴ سال داشته اند. این شامل کارهای فراغتی - رفاهی و آموزشی و گاه به گاهی دانش آموزان در کشورهای پر درآمد نمی شود. این رقم در بردارنده کارکنان فصلی و موقت است، اما نه همه آنها. بیش از ۹۰ درصد

آنان در کشورهای کم توسعه، و بطور عمده در آفریقا و جنوب آسیا ساکن بوده اند. به عنوان مثال در هند، بیش از ۲۵ میلیون نفر کارگر کودک، براساس سرشماری ملی گزارش می شود، اما رقم واقعی بیش از این است. در این کشور در سال ۱۹۸۱ کودکان کارگر طبق سرشماری ملی ۱۲/۶ میلیون گزارش شده بود (بکل و بسایدن، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵). جمعیت هند در این فاصله از ۶۶۰ میلیون به ۱ میلیارد نفر رسید، یعنی ۵۰ درصد اضافه شد، اما شمار کودکان کارگر ۱۰۰ درصد افزایش یافت، این در حالی است که شمار کودکان خیابانی که در شمار کارگران جای نگرفته اند کماکان بالا و نگران کننده است. ضرورتی ندارد این وضع اسفبار را برای غنا، برزیل، بنگلادش، آفریقای مرکزی، کشورهای شاخ آفریقا و جاهای دیگر بازگو کنیم. فقط اشاره به این مسئله کافی است که گسترش نظام بازار سرمایه دارانه و جهانی سازی یکسویه و سیاستهای تعدیل ساختاری علت اصلی این وضعیت فلاکت بار و روبه گسترش بوده است و این پدیده در حال پیدایش و گسترش را نباید به سادگی به گردن افزایش جمعیت انداخت.

۲- بررسی آماری در ایران

در سال ۱۳۱۵ آمارهای رسمی کشور شمار کودکان ۶ تا ۱۴ ساله شاغل را گزارش کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۶). از ۱۱ میلیون کل شاغلان کشور شمار ۳۱۵ هزار نفر در این سن اشتغال داشته اند. در این مورد نیز باید نسبت به کم برآوردی این رقم هشدار بدهیم. کم برآوردی به دلیل ثبت نام کودکان محصل، کارگر در میان محصلان، نبود پوشش آماری برای مشاغل متفرقه، موقت، فصلی و اشتباه محاسباتی برای کارکنان ۵ تا ۱۴ ساله بوده است.

در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ شمار شاغلان ۶ تا ۹ سال گزارش نشد، اما شمار شاغلان ۱۰ تا ۱۴ ساله ۲۶۵ هزار نفر گزارش شد. اگر نسبت شمار افراد در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال را با افراد ۶ تا ۱۴ سال را در ۱۳۷۵ معیار بگیریم به رقم ۴۵ درصد می رسیم. به این ترتیب براساس این معیار باید شمار کل کودکان شاغل در ۱۳۷۵ عبارت

از ۵۹۰ هزار نفر بوده باشد. گزارشی برای سال ۱۳۸۰ منتشر شده است که شمار شاغلان ۱۰ تا ۱۴ سال را معادل ۱/۴۷٪ از کل شاغلان این سال یعنی معادل ۲۴۱ هزار نفر بیان کرده است (مرکز آمار ایران) (۱۳۸۰). با این حساب، شمار شاغلان ۶ تا ۱۴ سال با توجه به معیار یاد شده بالا باید رقم ۵۳۳ هزار نفر باشد.

نکات زیر قابل توجه است:

- نسبت شاغلان ۱۰ تا ۱۴ سال به جمعیت در این سن باید بیشتر از نسبت شاغلان ۶ تا ۱۰ سال به جمعیت در این سن باشد. بنابراین، ارقام محاسباتی بالا تا اینجا زیادی برآوردی دارند.
- کل شمار بیکاران در سرشماری نفوس و مسکن "کم برآوردی" دارد (به دلیل اندازه گیری، کم برآوردی کل جمعیت و تعریف نامناسب در مورد شاغل و بیکار). گزارش رسمی آمار، بیکاران را ۳/۲ میلیون نفر بیان می کند (بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۱، شماره ۲۸) در حالی که بنا به برآورد من باید رقم بالاتر از ۴ میلیون نفر باشد.
- وقتی آمار بیکاران بالا می رود تا حدی نیاز بازار کار واقعی با استفاده از کار کودکان جبران می شود بنابراین باید آمار کودکان شاغل بیش از برآورد بالا باشد.
- در سال ۱۳۷۵ بیش از ۸ درصد کودکان ۶ تا ۱۰ و در حدود ۱۴/۵ درصد از کودکان ۱۱ تا ۱۴ ساله درس نمی خواندند، اما افت تحصیلی در فاصله سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ بالا رفته و نسبت وامانندگان از تحصیل (مثلاً برای دوره راهنمایی - براساس آنچه در قسمت ۱ این پژوهش نامه آمد)، در این فاصله زیاد شده است.
- جمعیت در فاصله سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ در این گروه سنی بین ۲ تا ۲/۵ درصد افزایش سالانه داشته و بنابراین حدود ۱۵ درصد زیاده شده است.
- حذف قانون کار در مورد کارگاههای دارای زیر ۵ نفر کارکن و سپس عدم اجرای عملی این قانون برای کارگاههای زیر ۹ نفر، امکان اخراج کارگران بزرگسال و جایگزینی آن با کودکان را فراهم آورده است.

بنابراین بسیار قابل دفاع است که بگوییم شمار کودکان شاغل در سال ۱۳۷۵ بیشتر از آنچه برآورد شده، یعنی ۵۹۰ هزار نفر، بوده و تا سال ۱۳۸۱ نه تنها کاهش نیافته بلکه

افزایش نیز یافته است. البته درست است که افزایش بیکاری می تواند تا حدی گرایش بیشتر به استفاده از کار کودکان را موجب شود، اما بالاخره رکود اقتصادی دامن کودکان کارکن را نیز می گیرد و آنان را به سمت فعالیتهای دوره گردی متفرقه، پراکنده، مجرمانه، خلاف اخلاقی و جز آن می کشاند. به این ترتیب، نتیجه بررسی من آن است که شاید با توجه به نسبتهای جمعیتی بتوانیم بگوییم نسبت کودکان کارگر به کلی جمعیت فعال از ۳/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به بیش از این رقم و احتمالاً حتی تا به مرز ۵ درصد افزایش یافته باشد. اگر چنین باشد باید شمار کودکان کارگر را حداقل ۷۲۰ هزار نفر و احتمالاً حداکثر تا ۱ میلیون نفر برآورد کرد (گر چه بر آورد اخیر اغراق آمیز است). هر چه برآورد کمتر باشد باید بر شمار کودکان خیابانی و دارای مشاغل خدماتی پراکنده، دست فروشی غیرقانونی و متفرقه غیرقابل شمارش افزود.

۳- بررسی علت مهار پی آمدها در ایران

بی تردید عامل تعیین کننده و قاطع کار کودکان در همه جهان فقر است. کودکان یا برای یاری به خانواده کار می کنند یا حتی نان آور اصلی خانواده اند. کودکان بی سرپرست یا بد سرپرست که به کودکان خیابانی یا کودکان در خیابان تبدیل می شوند معمولاً با انواع فعالیتهای دستفروشی جزیی و کم ارزش (گل، فال، لنگ شتیشوی اتوبوس، آدامس، باد بزن، روزنامه، ...) یا حتی تکدی در زمره کارکنان قرار می گیرند. اگر آمار حداکثر را به رقم نزدیک به ۱ میلیون نفر می رسانیم به دلیل آن است که شامل بخش عمده ای از انواع شاغلان دستفروشی یا خرده خدماتی نیز می شود.

گرفتاری غمبار در اینجاست که منع کار کودکان می تواند از جهت حقوق انسانی موجه باشد، اما در جامعه‌ای ناعادلانه و بهره کشانه از جهت ملاحظات انسانی لزوماً انسانی نیست، زیرا باعث کاهش درآمد خانواده و افت سطح مصرف مواد غذایی و ضرورتهای اولیه بهداشتی و زیستی می شود. در مواردی، مانند کار در مزارع، کار کودکان بخشی از تقسیم کار ضروری را شامل می شود و حذف آن موجب توقف یا نابسامانی ساختار تولید

می گردد. جالب است که اتفاقاً در این بخش معمولاً کار کودکان به صورت کارکنان خانوادگی بی مزد صورت می گیرد. در مواردی نیز حاصل کار کودکان چه همراه با انواع سوء استفاده باشد و چه صرفاً کار در بخش صنعت یا خدمات را شامل شود، به هر حال در تأمین نیاز خانواده مؤثر است، به ویژه خانواده هایی که افراد از کار افتاده، معلول، سالمند و همانند آنها دارند، دستمزد یا درآمد ناشی از این کار می تواند به صورت قطعی در اقتصاد خانواده ایفای نقش کند.

در ایران کار کودکان در مزارع و در کارگاهها، چه دائم و چه فصلی بیشتر در خدمت یاری رسانی به بودجه خانوار است، در حالی که کار به صورت دستفروشی و خدمات پراکنده و سرقت جنبه سوء استفاده بیشتری دارد. بخش مهمی از این سوء استفاده یا بهره کشی از کار کودکان در خیابان جهت مصرف مواد مخدر سرپرستان یا نزدیکان یا "صاحبان" این کودکان به کار می رود و از این رو به سرعت آنان را نیز در دایره احتمال زیاد اعتیاد قرار می دهد.

براساس آمارگیری نمونه ای سال ۱۳۸۰ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، ۱۰۱) معادل ۵۱/۷ درصد کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال در رده صنعتگران و مشاغل قرار داشتند، در حالی که عدد ۲۰ از کل شاغلان در این رده جای داشته است. کارکنان کشاورزی، کارکنان خدماتی، کارکنان سازه ۱۰ تا ۱۴ سال به ترتیب ۳/۹، ۲/۶۷ و ۱۷/۸ درصد از شاغلان این فاصله سنی را تشکیل می داده اند، در حالی که برای کل کشور ارقام به ترتیب ۲۲/۸، ۱۲/۲ و ۱۳/۱ درصد بوده است. به این ترتیب، به طور نسبی شاغلان کودک به شدت در فعالیتهای تولیدی (۳۶ درصد از ۱۵/۷ درصد در مناطق روستایی که یک سوّم جمعیت کشور را دارد) و در فعالیتهای کشاورزی (تقریباً به تمامی) متمرکز بوده اند، اما توضیحات زیر ضروری است:

براساس آمارهای تقریبی (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰)، حدود ۳/۴ میلیون نفر در پایان سال ۱۳۸۱ در بخش کشاورزی، شکار و جنگلداری اشتغال داشته اند؛ در این بخش، بجز این نیرو می توان حضور جدی کار کودکان به صورت کارکنان بی مزد (بنابراین ثبت نشده)

را تأیید کرد. پایین بودن نسبی سهم دانش آموزان روستایی به جمعیت در سن تحصیل نسبت به دانش آموزان شهری از همین امر ناشی می شود. در بهمن سال ۱۳۸۰ در مناطق شهری کشور نسبت محصلان به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر ۲۸/۷ درصد و در مناطق روستایی ۲۴/۷۸ درصد بود. در مناطق شهری این رقم برای مردان ۲۸/۶۵ درصد و برای زنان ۲۸/۸۴ درصد بود. اما در مناطق روستایی این دو رقم به ترتیب ۲۷/۱۴ درصد و ۲۲/۴۵ درصد بود که نشان دهنده استفاده از کار پسر بچه ها در مزارع است (همان). جالب است بدانیم که در کشاورزی تنها ۱۸/۵ درصد از کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال دختر بوده اند، اما در کارگاههای کل کشور ۵۷/۶ درصد و در کارگاههای روستایی ۷۰ درصد از شاغلان دختر بوده اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، ۱۰۱-۱۰۳).

در ایران از کار کودکان، بیشتر در کارگاههای کوچک (نانوایی، بافندگی، تعمیر کارها، کارگاههای قالبی و ...) استفاده می شود. کارگاههای کوچک و متوسط از کودکان برای خدمات جانبی (آب پاشی، نظافت محوطه، خرده کاریها، جا به جاییها و کمکهای متفرقه در دامداریها و مرغداریها و ...) نیز بسیار استفاده می برند. اگر در کار تولیدی در شهرهای بزرگ (مثلاً کارگاههای جوراب بافی در مرکز شهر تهران) از کودکان استفاده می کنند، برای خدمات جانبی به شکلی از کودکان ساکن در شهرها و روستاهای اطراف محل کار استفاده می شود.

استفاده از کار کودکان در معادن و صنعت نفت در ایران جدی نیست، اما در کارگاههای ساختمانی شهرهای کوچک دور افتاده و در روستاها از کار کودکان استفاده می شود. هر جا از نظارت بازرسی وزارت کار به دور است کار کودکان رواج می یابد. اما مهمترین بخش کار کودکان که ثبت نمی شود و تقریباً دختر و پسر را برابر در بر می گیرد عبارت است از انواع دستفروشی دوره گردی، گردآوری نان خشک، روزنامه، پلاستیک مستعمل، لباس کهنه، زیاله، انجام خدمات پراکنده، کار همراه با خیابان گردی، دستیاری برای مجرمان کوچک و متوسط و مانند آن. به هر حال، آمار دقیقی برای هر یک از انواع کار وجود ندارد. کارهای بزهکارانه یا کاملاً نامعلوم که در کار خیابان گردی و

برای کودکان در خیابان رواج دارد، روز به روز با افزایش شمار بیکاران، نامناسب شدن وضعیت اقتصادی و از هم گسیختگیهای اجتماعی بیشتر می شود. تشخیص دقیق این فعالیتها از فعالیت "دستفروشی" و "فروشنده‌گی دوره گردی" (چه تمام وقت، پاره وقت، چه دائم و فصلی) دشوار است.

بهرروی، از آنجا که آمارهای درآمد و هزینه خانوار نمی توانند حتی با توجه به سهم سرانه دهک اول تا چهارم، میزان فقر و نیاز، و مثلاً فقیران مطلق حاشیه نشین یا ساکن در سکونتگاههای غیررسمی یا روستانشینان به شدت ندار، را منعکس کنند، به طور دقیق معلوم نمی شود که کار کودکان در میان آنان چه نقش و اهمیتی دارد. اما می توان در پایان این قسمت براین باور که کار کودکان سهم جدی در بودجه خانوارهای فقیر شهری و نقش مهم در تقسیم کار و فعالیت تولیدی در کارگاهها، کشاورزی، ساختمان دارد تأکید کرد. بجز و آن باید به این امر توجه داشت که کودکان در خیابان که به فعالیتها دستفروشی و دوره گردانه، اشتغال دارند و شمارشان حدود ۲۰۰ تا ۴۵۰ هزار نفر است (به بر آورد قسمت ۳ مراجعه کنید) یاری رسان خانواده های فقیر یا طعمه سوء استفاده‌اند. براساس آخرین بررسیهای مستقل مشخص شده است که در ایران هم فقر درآمدی، هم فقر قابلیتی، با توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و نیز با اتخاذ سیاستهای اقتصادی بازارگرایی افراطی و کاهش نقشهای مناسب و لازم دولت و البته با ناکارآمدی اقتصادی و ضعف بهره داری مدیریت اقتصادی و کم اثر بخش بودن سرمایه گذاری دولتی ملازمه دارد (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱)، به این ترتیب همانند همه جا در ایران نیز بسیاری از مشکلات ناشی از فقر است که با کار کودکان ارتباط می یابد، اما دوام فقر و افزایش کار و بهره کشی از کودکان و رسیدن جامعه به مرحله ای هشدار دهنده در این مورد، به ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، سیاسی قدرت ارتباط می یابد. سالها با اتخاذ روشهای تعدیل ساختاری و بازارگرایی افراطی در جهت منافع لایه های محدود بالایی، بی‌عدالتی، نبود نظام تأمین و حمایتی مؤثر، ساختار فقر را در جامعه پابرجا مانده و

به گسترش فقر دامن زده است. کودکان از قربانیان اصلی این روند بی عدالتی - نابهره‌وری- فقر بوده‌اند.

۴- سیاستهای راهبردی، با توجه به شرایط ایران

بهره‌کشی از کودکان و کشانیدن آنان به عرصه‌های مختلف کار، که گاه توانفرسا رنجبار و گاه اهانت‌بار و تجاوزگرانه است، تنها از عدم رعایت حقوق کودک، بی‌آنکه این عدم رعایت ربطی به پایه‌های عادی آن داشته باشد، ناشی می‌شود. تلاشگران برای حمایت از کودکان و دفاع از حقوق کودک، از بهترین سرمایه‌های انسانی و معنوی هر جامعه به حساب می‌آیند. وظیفه آنها در هر جامعه، به ویژه جوامع غیردموکراتیک، که کار بهره‌کشی بیش‌ترانه از کودکان را وسیله سودجویی لایه‌های و محدود اجتماع قرار می‌دهد و آن را به شکلهای مختلف کتمان می‌کند بسیار مبرم است. اما حتی در جوامعی که کار کودکان آشکار و نهادینه شده است یا در جوامع پیشرفته صنعتی که کودکان به شکلهای موزیانه، پنهانکارانه یا مجرمانه مورد سوء استفاده اقتصادی قرار می‌گیرند، این ایفای نقش از سوی فعالان اجتماعی و مدافعان حقوق کودک به عمل آمده است. اما اقدامهای حقوقی و حمایتی مدنی، هر چند مستقلانه و مصمانه باشند، تا زمانی که فقر، تبعیض و عدم نظارت دموکراتیک به دلیل حضور صاحبان قدرت ناعادلانه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک وجود دارد، ناکافی و ناامید کننده باقی می‌ماند. اقدامهای حقوقی چه از سوی دولت و چه از سوی سازمانهای غیردولتی، باید با فشار برای مبارزه با فقر و عقب‌ماندگی از یک سو، و رفع تبعیض از دیگر سو، همراه باشد. مهمترین وظیفه و سیاست راهبردی در تأثیر گذاری بر سیاستهای اقتصادی و اجتماعی متبلور می‌شود. به این منظور باید برای جا افتادن این باور که توسعه اجتماعی و سیاسی، به ویژه دفاع از حقوق کار و کارگر، دفاع از حقوق کودک و در مجموع جلوگیری از کار کودکان، به مثابه بخش مهمی از روش "رشد توأم با عدالت اجتماعی" به حساب می‌آید تلاش شود. مسئولیت اصلی در کنترل کار کودکان به عهده دولت است. اما دولت در چارچوب نظام

سرمایه داری که خود را در همین جا موظف به تداوم انباشت سرمایه می داند ممکن است تحت تأثیر توسل اقتصاددانان نولیبرال به اصل مقدس بودن مورد انباشت سود، بر روشهای جانکاه بهره کشی، به ویژه در مورد کودکان چشم ببندد. در مقابل، لازم است کارشناسان، پژوهشگران و فعالان اجتماعی و سیاسی طرفدار حقوق بشر و حقوق کودک به افزایش آگاهی اجتماعی و دفاع از نظریه اقتصاد مردم گرا و روشهای انسانی توسعه اقدام کنند. این اقدام هم با ساختن افکار عمومی مردم و هم با تغییر جهت در سیاست دولت و مجبور کردن آن به رعایت حقوقی کودک ممکن می شود. اما، سیاستهای علمی در این باره به طور کلی عبارت است:

- گسترش نظام حمایتی و بیمه ای به مثابه جزئی از روشهای "رشد و توسعه مردم سالار" و "رشد همراه با باز توزیع و عدالت". در این چارچوب در مقابل ممنوعیت کار کودکان معادل دریافتی احتمالی آن به خانواده ها پرداخت شود و نظارت مستمر برای آنکه کودکان به مدارس عمومی یا فنی - حرفه ای بروند صورت گیرد.
- ایجاد صندوق و سازمان ویژه برای جایگزین کردن تدریجی اما با گامهای بلند و سریع، نیروی کار بزرگسالان به جای کودکان.
- نظارت دولتی بخش عمومی و آموزش و پرورش بر چگونگی علت‌های افت تحصیلی و ردیابی مؤثر سرنوشت مدرسه نیامدگان.
- قراردادان هزینه های توقف کار کودکان و به مدرسه فرستادن آنان در ردیفهای جدی برنامه‌های عمرانی به جای احداث زیر ساختهایی که تاکنون کم اثر، بی اثر یا ناتمام ماندن آن به اثبات رسیده است.
- بازنگری قوانین، آیین نامه های اجرایی و نظام جرایم و مجازاتهای جدی
- سپردن مسئولیت، حمایت و پرداختهای یارانه ای مستقیم و نامستقیم و نیز نظارت بر کار کودکان به سازمان فراگیر نظام رفاه و تأمین اجتماعی کشور و رهاندن این وظایف از دست سازمانهای پراکنده، ناپاسخگو، هزینه بر و ناکار آمد.

- تدوین سیاستهای علمی ویژه و جداگانه برای بخشهای کشاورزی، تولید کارگاهی، صنایع ساختمانی، کارگاههای ساختمانی، خدمات جانبی در دفاتر و کارگاهها و بالأخره کودکان در خیابان (دست فروشها)، همگی در چارچوب سیاست اجتماعی فراگیر و آن نیز در متن نظام فراگیر بیمه ای حمایتی - رفاهی قرار گیرد.

- از نخستین اقدامهای لازم ایجاد شناسنامه ویژه کار برای کارکنان ۱۵ سال تا ۱۸ سال و برای کودکان کارکن زیر ۱۴ سال است. این شناسنامه ها باید امکان ردیابی و پی گیری سرنوشت آنان را تسهیل کند.

- بخشی از یارانه های پرداختی به خانواده ها باید مستقیماً نصیب کودکان شود تا آنها خود پاداش درس خواندن، یادگرفتن و سالم زیستن، به جای کار غیرقانونی، را دریافت دارند. این امر به نظارت پی گیر و مسئولانه نیاز دارد.

- پهن کردن تور ایمنی برای کودکان، مانند هر مورد دیگر، نباید به منزله یک امر اخلاقی و مرحمتی برای کنترل بخشی از عواقب نظام افراطی بازار آزاد و بهره کشی باشد، بلکه باید امر درون فرایند تولید، عدالت، بهره وری و کار آفرینی طراحی شود.

۱. بکل، آصفه و بایدن، جو. ۱۳۷۰، تلاش برای کاهش کار کودکان. ترجمه محمد رضا پور جعفری، (از انتشارات سازمان بین المللی کار) نشر چکاوک. تهران.
۲. فایفه، الک. ۱۳۷۳. کار کودکان (راهنمایی برای طراحی پروژه)، ترجمه فاطمه هرمزی و اعظم محبری (از انتشارات دفتر بین المللی کار). وزارت کار و امور اجتماعی. ج ۱۱. تهران.
۳. سازمان کار و تامین اجتماعی، بی تا. کار کودکان در هنگ کنگ (از انتشارات دفتر بین المللی کار) ترجمه ولی الله عبادی.
۴. هرمزی، فاطمه، ۱۳۷۶، کار کودکان، دفتر برنامه ریزی وزارت کار و امور اجتماعی.
۵. گزارشهای وضعیت توسعه انسانی، سازمان ملل متحد، سالهای مختلف.
۶. گزارش توسعه انسانی، سازمان ملل متحد، ۲۰۰۱.
۷. وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۷۷، دفتر روابط بین المللی، هشتاد و ششمین اجلاس بین المللی کار، گزارش کمیته کار کودک، تهران.
۸. مرکز آمار ایران ۱۳۶۶، سالنامه آماری کل کشور.
۹. مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، نشریه اشتغال و بیکاری خانوار.
۱۰. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۱، نماگرهای اقتصادی، شماره ۲۸.
۱۱. مرکز آمار ایران ۱۳۸۰، اشتغال و بیکاری خانوار،
۱۲. مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰. سالنامه آماری کل کشور، تهران.
۱۳. مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، سالیانه آماری، تهران.
۱۴. موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، ۱۳۸۱، ملاحظات دربار فقر و شکاف اجتماعی، گزارش اصلی، مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران
۱۵. رئیس دانا، فریبرز، ۱۳۸۱، تحول فقر در ایران، مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران.
۱۶. مدنی، سعید ۱۳۸۱، پی آمد های فقر در ایران مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران.
۱۷. رانفر، حسین، ۱۳۸۱، ساختار قدرت، شکاف اجتماعی و فقر، مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران.
۱۸. موسسه کار و تامین اجتماعی، بی تا، مبارزه با کار کودکان (مقاله اول، مشکلات، سیاستهای و برنامه) تهران.